

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

جمعه ۱۶ جولای ۲۰۲۱

حمید انوری

از سوال ذهنی، تا تبلیغات متعفن حزبی

در آغاز این مختصر می خواهم از دو خواهر گرانقدر و با احساس هموطن، هریک محترمه فریده جان نوری و محترمه ملالی جان نظام، صمیمانه سپاس گزاری نمایم که به سوال ذهنی این کمترین، پاسخ های قاطع و در خور توجه ارائه نمودند و به اثبات رسانیدند که حافظه تاریخی شان همچنان پابرجا بوده و همچنان می درخشد.

و اما اینبار سری میزنیم به قسمت ۴۲ همان تبلیغات متعفن حزبی که زیر پوشش " زنان و مشکلات فرارو..."، هنوز هم به خورد چند از خود و خدا بی خبر داده می شود و به عنوان سیاهی لشکر، هرچند از بعضی لشکر ها فقط یکی دو سپاهی پا ترکیده و معلوم الحال در "سنگر" بیشتر نمانده است و...، از آن استفاده میبرند.

حال دیگر سوال ذهنی مطرح شده، شکل تبلیغات متعفن حزبی را به خود گرفته و دیگر به ذهن یا حافظه تاریخی ارتباطی ندارد.

اندک دقتی بکنید به این جملات تهوع آور حزبی آن "کتاب" نویس چرند گوی حزبی که هنوز هم منافع ملی را قربان منافع حزبی خود نموده و تلاش دارد سیه را سپید جلوه دهد و خیانت و جنایت را، خدمت و مبارزه:

"...بعد از کودتای ثور و حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان نه تنها زمینه های مساعدی برای بیداری و آگاهی زنان ایجاد گردید بلکه سازمان بزرگی زیر نام « سازمان دیموکراتیک زنان افغانستان » که قبلاً در نوامبر ۱۹۶۵ توسط زنان پیشتازی چون دکتور اناهیتا راتب زاد، ثریا پرلیکا، کبرا علی، حمیده شیرزی، مومنه بصیر و جمیله کشتمند ایجاد گردیده بود..."

در این پاراگراف و در قسمت ۴۲ "کتاب" متعفن متذکره، نیز همان اراجیفی باز تکرار گردیده که در قسمت ۴۱ آن آورده شده بود.

این کمترین حیرانم که در این چهل و چند قسمت، چه مهملات دیگری باید به خورد چند بی خبر و یا بی تفاوت داده شده باشد، اما نظر به نوشته مستدل محترمه "فریده جان نوری"، و نیز محترمه "ملالی جان نظام"، حیف و صد حیف که یک فرد عاقل و بالغ با خواندن اینگونه اراجیف، وقت گرانبهای خود را هدر دهد.

باری بزرگواری میگفت که به این نوع افراد باید فرصت داده شود تا "ملی بیندیشند"، "اینها تغییر کرده اند" و...، اما کاش آن بزرگوار خوشباور فرصت و انرژی آنرا داشته باشند تا با چشم و سر بخوانند و مشاهده کنند که "نرود میخ آهنین در سنگ" و "گلیم آنرا که بافته اند سیاه به زمزم نتوان کرد سپید".

« سازمان دیموکراتیک زنان افغانستان »، ره آورد " حزب دیموکراتیک خلق"، سازمانی بود که از بدو تأسیس و حیات و تا آخرین رمق ممات اش، غرق در فساد و فحشا بود و دیگر هیچ. از اناهیتا راتب زاد گرفته تا جمیله کشتمند و ثریا پرلیکا و...، همه و همه فقط در پی به بیراهه کشاندن دختران و زنان افغانستان بودند و هرکدام شان حتی در داخل حزب و سازمان، دست به دست میگشتند و به غیر از فساد اخلاقی، می خوارگی، بد اخلاقی و رزالت کاری نداشتند.

در مورد اخلاق و عادات ببرک، داکتر شیرشاه یوسفزی در صفحه ۴۶ کتاب " تاریخ مسخ نمیشود" چنین مینویسد: " کارمل در جوانی شخص عیاش و بی بند و بار بود، او در سر آغاز جوانی پیرو اندیشه الحادی کمونزم شد و به نسبت بی بند باری های اخلاقی و انتخاب اندیشه کفری از طرف حسین خان پدرش عاق شد". حسین خان پدر ببرک از او بعنوان شخصی لجوج، لچک و بی بند و بار یاد نموده است.

ببرک با وجود متاهل بودن، با اناهیتا راتب زاد همسر یکی از دوستانش روابط عاشقانه داشت که در این زمینه در مطبوعات تبصره های فراوانی به نشر رسیده است. اناهیتا راتب زاد دختر یکی از نوکران شاه محمود خان است. جورج آرنی در صفحه ۵۷ کتاب "افغانستان گذرگاه کشور گشایان" در این رابطه چنین مینویسد: " از پشتیبانان خون گرم ببرک یک محصل دیگر دانشکده طب بنام اناهیتا راتب زاد بود. اناهیتا که یکجا با مادرش در خانه شاه محمود خان کار میکرد بحیث پاداش تداوی زلمی پسرش توسط کرام الدین به او داده شد و تا زمان بقدرت رسیدن کارمل مقامات بلندی را در اختیار داشتند. او پس از پیدا کردن آشنائی با ببرک با او تار عشقی دوانید...".

و ثریا بها یکی دیگر از اعضای « سازمان دیموکراتیک زنان افغانستان » و زن برادر نجیب گاو در قسمتی از کتاب "رها در باد" چنین می نویسد:

"... از خیبرپر رسیدم استاد شما از گذشته ننگین نجیب و تجاوزش بر گل بوبو و تبرکو آگاهی داشتید یا صدیق برای بدست آوردن من بر برادرش اتهام می بندد؟ استاد خیبر اندکی درنگ کرد و سپس گفت: من نمی توانم برای تو دروغ بگویم. بلی نجیب سوابق همجنس بازی و ولگردی داشت..."

از این دست و از این نوع جنایت و فساد اخلاقی نه تنها در سازمان زنان حزب منحلۀ "د.خ.ا" فراوان بود، بلکه در تمام حزب متذکره، از تباطات درون حزبی و...، به اساس روابط جنسی طرح ریزی شده بود و از این نوع ارتباطات تعفن آور جنسی، جنرالان روسی هم بی بهره نبودند و زنان سازمان متذکره، شب در بغل جنرالان روسی و روز در بغل رفقا و رهبران حزبی بودند و اناهیتا راتب زاد بنیان گزار این نوع داد و معامله ها در داخل سازمان زنان و حزب بود.

در مورد خانواده و زن و دختر کشتمند و جمیله کشتمند بسیار نوشته اند و هر بار نوشته اند و اینکه در زندان رژیم کودتا بر آنان چه گذشت و چگونه از مرگ حتمی نجات یافتند، بر همگان معلوم است، همین کافی و شافی و بسنده خواهد بود که جلادان رژیم کودتا بر رفقای حزبی خود نیز رحم نمی کردند و بر سلطان علی و اسد الله و جمیله و کریمه کشتمند و...، نیز رحم نکردند و صحبت از تجاوز جنسی بود و...، ثریا پرلیکا هم در همان سال های کودتا و تجاوز، نظر به معامله های آنچنانی درون حزبی، روانۀ زندان شد و اینکه حدود دو سال در داخل زندان بر او چها رفت، بماند به یک زمان دیگر؛ و اما می بینیم که آنچه در کتاب متذکره و در قسمت ۴۲ در مورد "سازمان دیموکراتیک زنان افغانستان"، آمده است، سطر به سطر از ویکی پیدیا کاپی شده است، همانگونه که شاید تمام "کتاب" متذکره از منابع داخلی و خارجی نسخه برداری و کاپی شده باشد. امکان آن نیز وجود دارد که در اکثر منابع انترنتی به شمول ویکی پیدیا، همین حزبی های زیردار گریختگی و نمک حرام، معلومات نادرست و دور از واقعیت را آنلاین نموده باشند، ولی و اما و مگر، تاریخ حافظه قوی دارد و سیه را هرگز نمی توان سپید جلوه داد.

در این مختصر به همین اندازه اکتفا می شود، اما اگر این چرندیات و سفسطه های تهوع آور باز هم تکرار شود، باز هم پرده های بیشتری دریده خواهد شد.

گفت آن پارکز او گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد